



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

تحول مفهوم مؤلف و خلاقیت در طراحی لباس معاصر در عصر هوش مصنوعی مولد

فاطمه خوش قامت نافع

کارشناس ارشد طراحی پارچه و لباس، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران.

Fa.khoshghamat@gmail.com

چکیده

ظهور هوش مصنوعی مولد در سال‌های اخیر، فرآیندهای خلاقانه در هنر و طراحی را با تحولات گسترده‌ای مواجه کرده و پرسش‌هایی بنیادین درباره مفهوم خلاقیت، مؤلفیت و جایگاه انسان در فرآیند خلق اثر به وجود آورده است. این مسئله در طراحی لباس اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا لباس علاوه بر برخورداری از ویژگی‌های بصری و فرمی، در ارتباط مستقیم با بدن، هویت، فرهنگ و تجربه زیسته انسان معنا پیدا می‌کند. پژوهش حاضر با هدف بررسی تحول مفهوم مؤلف و خلاقیت در طراحی لباس معاصر در عصر هوش مصنوعی مولد و بازتعریف جایگاه طراح در فرآیندهای نوین خلق اثر انجام شده است. پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش تحلیلی-تفسیری و بر پایه مطالعه منابع کتابخانه‌ای و پژوهش‌های مرتبط انجام شده است و یافته‌های این پژوهش در سه محور اصلی قابل تبیین است. نخست، ورود هوش مصنوعی مولد، فرآیند طراحی را از رابطه‌ای نسبتاً مستقیم میان طراح و اثر نهایی به فرآیندی تعاملی میان انسان، فناوری و داده‌های بصری تبدیل کرده و در نتیجه، جایگاه طراح را از «خالق منفرد» به «کنشگر معناپرداز» تغییر داده است. از سویی، توانایی هوش مصنوعی در تولید فرم‌ها و پیشنهادهای بصری جدید را نمی‌توان معادل تمامی ابعاد خلاقیت هنری دانست؛ زیرا در طراحی لباس، خلاقیت علاوه بر نوآوری فرمی، به انتخاب، تفسیر، قضاوت زیبایی‌شناختی و ایجاد ارتباط میان فرم، بدن، هویت و زمینه فرهنگی وابسته است. سوم، تعامل میان طراح و سیستم‌های مولد زمینه شکل‌گیری الگویی از «مؤلفیت مشارکتی» را فراهم می‌کند که در آن هوش مصنوعی به عنوان عاملی برای گسترش امکانات بصری و ایده‌پردازی عمل می‌کند، در حالی که تعیین جهت مفهومی، انتخاب، اصلاح و معناپردازی اثر همچنان به طراح انسانی وابسته است. بر این اساس، هوش مصنوعی مولد را نمی‌توان جایگزین خلاقیت یا مؤلفیت انسانی در طراحی لباس دانست، بلکه می‌توان آن را عاملی برای بازتعریف نقش طراح و گسترش فرآیند خلاقیت تلقی کرد. در این چارچوب، مؤلفیت بیش از آنکه در تولید مستقیم همه عناصر اثر تعریف شود، در توانایی هدایت فرآیند خلق و تبدیل امکانات تولیدشده به یک بیان هنری و فرهنگی معنادار شکل می‌گیرد.

واژگان کلیدی: هوش مصنوعی مولد، طراحی لباس، مؤلفیت هنری، خلاقیت، مؤلفیت مشارکتی، معناپردازی.



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

مقدمه

طراحی لباس در طول تاریخ، فراتر از کارکرد اولیه پوشش، همواره یکی از ابزارهای بیان هویت، معنا و تجربه زیسته انسان بوده است. لباس نه تنها بدن را می‌پوشاند، بلکه در بسترهای فرهنگی و اجتماعی، حامل نظامی از نشانه‌ها و معانی است که می‌تواند هویت فردی و جمعی را بازنمایی کند. از این منظر، لباس به‌عنوان یک نظام نشانه‌ای، واجد ظرفیت تحلیل هنری و فرهنگی است و نمی‌توان آن را صرفاً در چارچوب یک محصول کاربردی یا صنعتی محدود کرد. در مطالعات هنر معاصر، مرز میان هنرهای زیبا و هنرهای کاربردی به تدریج دستخوش تغییر شده و حوزه‌هایی مانند طراحی، مد و لباس جایگاه تازه‌ای در مباحث زیبایی‌شناسی و نظریه هنر یافته‌اند. این تغییر نگاه، طراحی لباس را از یک فعالیت صرفاً کاربردی به حوزه‌ای برای تولید معنا، بیان ایده و تجربه زیبایی‌شناختی تبدیل کرده است. در نظریه‌های کلاسیک هنر، هنرمند به‌عنوان سرچشمه اصلی معنا و خلاقیت اثر هنری در نظر گرفته می‌شد؛ اما در نیمه دوم قرن بیستم، مفهوم مؤلف مورد بازنگری جدی قرار گرفت. بارت با طرح مفهوم «مرگ مؤلف» بر این نکته تأکید کرد که معنا تنها از قصد و نیت خالق اثر سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه در فرآیند خوانش و تعامل مخاطب شکل می‌گیرد (Barthes, 1977). همچنین فوکو مفهوم مؤلف را نه صرفاً یک فرد خالق، بلکه یک «کارکرد» در نظام تولید، دانش و معنا دانست که تحت تأثیر شرایط تاریخی و فرهنگی قرار دارد (Foucault, 1984). این دیدگاه‌ها مسبب آن شدند که مفهوم مؤلفیت از یک جایگاه ثابت و قطعی، به مفهومی پویا و قابل بازتعریف تبدیل شود.

در سال‌های اخیر، ظهور فناوری‌های هوش مصنوعی مولد، تحولات تازه‌ای را در فرآیندهای خلاقانه هنر و طراحی ایجاد کرده است. سیستم‌های هوش مصنوعی مولد قادرند بر اساس مجموعه داده‌های آموزشی، تصاویر و فرم‌های بصری جدید تولید کنند و در مراحل مختلف ایده‌پردازی و طراحی مداخله نمایند. این تحول، پرسش‌های بنیادینی درباره ماهیت خلاقیت، نقش انسان در فرآیند آفرینش و جایگاه مؤلف هنری ایجاد کرده است (McCormack et al., 2020). اگرچه بسیاری از پژوهش‌ها به قابلیت‌های فنی هوش مصنوعی در تولید تصویر و ایده پرداخته‌اند، اما مسئله چگونگی تغییر مفهوم مؤلف هنری و جایگاه طراح در فرآیند خلق اثر، همچنان نیازمند بررسی نظری و انتقادی است. از سویی دیگر، طراحی لباس به‌عنوان حوزه‌ای میان‌رشته‌ای در پیوند میان هنر، فرهنگ، بدن و فناوری قرار دارد و از این‌رو بررسی این تحولات در آن اهمیت ویژه‌ای می‌یابد؛ زیرا لباس هم‌زمان با فرم بصری، بدن انسان، هویت و تجربه زیسته در ارتباط است. استفاده از هوش مصنوعی مولد در این حوزه، امکان تولید سریع تصاویر، ایده‌پردازی فرم‌های جدید و تسریع فرآیند طراحی را فراهم کرده است؛ اما هم‌زمان این پرسش مطرح می‌شود که در شرایطی که بخشی از فرآیند تولید ایده توسط الگوریتم‌ها انجام می‌شود، نقش طراح لباس چگونه تعریف خواهد شد؟ آیا هوش مصنوعی می‌تواند به‌عنوان یک عامل خلاق در نظر گرفته شود یا همچنان نقش اصلی مؤلفیت متعلق به انسان است؟ در این راستا مسئله اصلی نه صرفاً توانایی فناوری در تولید تصویر، بلکه بازتعریف رابطه میان انسان، ابزار، خلاقیت و معنا در فرآیند طراحی است. بر این اساس، پژوهش حاضر با تمرکز بر تحول مفهوم مؤلف و خلاقیت در طراحی لباس معاصر در عصر هوش مصنوعی مولد، تلاش می‌کند جایگاه طراح لباس را در فرآیندهای نوین خلق اثر بررسی کرده و امکان شکل‌گیری مفاهیم جدیدی از مؤلفیت هنری را مورد تحلیل قرار دهد.



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی و از نظر ماهیت، کیفی است و با رویکرد تحلیلی-تفسیری انجام شده است. گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و از طریق مطالعه و بررسی کتاب‌ها، مقالات علمی و پژوهش‌های مرتبط با مفهوم مؤلف، خلاقیت هنری، هوش مصنوعی مولد و کاربرد آن در هنر، طراحی و به‌ویژه طراحی لباس صورت گرفته است. منابع مورد مطالعه به‌صورت هدفمند و بر اساس میزان ارتباط آن‌ها با مسئله اصلی پژوهش انتخاب شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که منابع نظری مرتبط با تحول مفهوم مؤلف و خلاقیت، در کنار مطالعات جدیدتر درباره تعامل انسان و هوش مصنوعی، خلاقیت محاسباتی و کاربرد سیستم‌های مولد در فرآیند طراحی مد و لباس مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در مرحله تحلیل، ابتدا دیدگاه‌های نظری مرتبط با مؤلفیت و خلاقیت بررسی و سپس یافته‌های مطالعات مرتبط با کاربرد هوش مصنوعی مولد در فرآیندهای خلاقانه و طراحی لباس با این مبانی نظری تطبیق داده شد. بر اساس مقایسه و تفسیر دیدگاه‌ها و مطالعات منتخب، مفاهیم مرتبط با تغییر نقش طراح، توانایی هوش مصنوعی در تولید فرم، جایگاه انسان در انتخاب و معناپردازی و نحوه تعامل طراح با سیستم‌های مولد استخراج و در سه محور اصلی سازمان‌دهی شدند: «بازتعریف مؤلفیت از خالق منفرد به کنشگر معناپرداز»، «تمایز میان تولید فرم و خلق معنا» و «شکل‌گیری مؤلفیت مشارکتی در تعامل انسان و هوش مصنوعی». در ادامه، این سه محور با تمرکز بر ویژگی‌های خاص طراحی لباس، از جمله ارتباط اثر با بدن، هویت، فرهنگ و تجربه زیسته، مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفتند. همچنین برای تبیین بصری یافته‌ها، از نمودارها و نمونه‌های تصویری مرتبط با فرآیند طراحی و تعامل طراح با هوش مصنوعی استفاده شده است. اعتبار تحلیل نیز از طریق اتکا به منابع علمی مرتبط، مقایسه دیدگاه‌های نظری مختلف و تطبیق آن‌ها با مطالعات جدید حوزه هوش مصنوعی مولد و طراحی لباس مورد توجه قرار گرفته است.

یافته‌ها

۱. بازتعریف مؤلفیت در طراحی لباس معاصر؛ از خالق منفرد تا کنشگر معناپرداز

با مطالعه در منابع نظری و مرتبط با هوش مصنوعی مولد می‌توان دریافت که ورود فناوری‌های هوشمند به فرآیند طراحی لباس، موجب تغییر در نحوه تعریف مفهوم مؤلفیت در این حوزه شده است. در نگرش سنتی به هنر، اثر هنری عموماً به شخصیت، خلاقیت و توانایی فردی هنرمند وابسته است و هنرمند به‌عنوان سرچشمه اصلی ایده و خلاقیت اثر شناخته می‌گردد. این نگاه، در طراحی لباس نیز جایگاه طراح را به‌عنوان فردی که از مرحله شکل‌گیری ایده تا تحقق نهایی اثر کنترل اصلی فرآیند را در اختیار دارد، تثبیت کرده بود. با این حال، تحولات نظری در قرن بیستم موجب بازنگری در مفهوم مؤلف و نقش آن در تولید معنا شد. رولان بارت در نظریه «مرگ مؤلف» با نقد نگاه سنتی به اقتدار خالق، بیان می‌کند که معنای اثر هنری تنها از قصد و نیت مؤلف سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه در فرآیند مواجهه مخاطب با اثر و در شبکه‌ای از معناهای فرهنگی شکل می‌گیرد (Barthes, 1977). همچنین فوکو با طرح مفهوم «کارکرد مؤلف» نشان می‌دهد که مؤلف صرفاً یک فرد تولیدکننده اثر نیست، بلکه جایگاهی است که در بسترهای تاریخی، اجتماعی و حقوقی شکل می‌گیرد و تعیین می‌کند یک اثر چگونه شناخته، طبقه‌بندی و ارزش‌گذاری شود (Foucault, 1984).

بر اساس این دیدگاه‌ها، مؤلفیت را نمی‌توان یک ویژگی ثابت و طبیعی دانست، بلکه باید آن را فرآیندی پویا در نظر گرفت که تحت تأثیر ابزارهای تولید، نظام‌های فرهنگی و شرایط تاریخی تغییر می‌کند. از این منظر، ورود هوش مصنوعی مولد به حوزه طراحی لباس را می‌توان ادامه روند تاریخی تحول مفهوم مؤلف در هنر دانست؛ زیرا این فناوری مرز میان «خالق»، «ابزار» و «فرآیند خلق» را بیش



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

از پیش پیچیده کرده است. هوش مصنوعی مولد با توانایی تولید تصاویر، فرم‌ها و پیشنهاد‌های خلق اثری جدید، بخشی از فرآیند سنتی ایده‌پردازی در طراحی را تحت تأثیر قرار داده است (McCormack et al., 2020).

در گذشته، شکل‌گیری ایده در فرآیند طراحی عمدتاً به دانش، تجربه، تخیل، شهود و منابع الهام طراح وابسته بود. طراح با مشاهده و تحلیل منابع بصری، فرهنگی و هنری و با تکیه بر تجربه و دانش خود، ایده اولیه را در ذهن شکل می‌داد و سپس از طریق طراحی، اتود زدن و آزمون فرم‌های مختلف، آن را به تدریج توسعه می‌داد تا به نتیجه نهایی دست یابد. در چنین فرآیندی، اگرچه ابزارها، منابع الهام و زمینه‌های فرهنگی همواره در شکل‌گیری اثر نقش داشتند، مسیر اصلی تولید و توسعه ایده عمدتاً توسط طراح هدایت می‌شد و میان تصور ذهنی او و شکل نهایی اثر، رابطه‌ای نسبتاً مستقیم برقرار بود (Boden, 2016). با ورود هوش مصنوعی مولد، این فرآیند شکل متفاوتی به خود گرفته است. طراح اکنون می‌تواند ایده اولیه، مفاهیم، ویژگی‌های فرمی، رنگ، بافت یا عناصر موردنظر خود را در قالب دستورهای متنی یا تصویری در اختیار سیستم قرار دهد و در مدت کوتاهی با مجموعه‌ای از پیشنهاد‌های بصری متفاوت مواجه شود. این پیشنهادها می‌توانند ایده‌هایی را پیش روی طراح قرار دهند که لزوماً از ابتدا در تصور ذهنی او وجود نداشته‌اند. طراح می‌تواند از میان خروجی‌های تولیدشده انتخاب کند، برخی از آن‌ها را کنار بگذارد، عناصر مختلف را ترکیب کند، دستورهای خود را تغییر دهد و بارها این چرخه را تکرار کند تا به مسیر بصری موردنظر نزدیک شود. بنابراین، هوش مصنوعی تنها ابزاری برای اجرای سریع‌تر یک ایده از پیش تعیین‌شده نیست، بلکه می‌تواند در مرحله ایده‌پردازی و گسترش امکانات فرمی نیز وارد فرآیند طراحی شود. در نتیجه، مسیر طراحی از رابطه‌ای نسبتاً مستقیم میان «ذهن طراح و اثر نهایی» به فرآیندی تعاملی و چندمرحله‌ای میان انسان، فناوری و داده‌های بصری تبدیل می‌شود. در این وضعیت، ایده نهایی الزاماً محصول یک خلاقیت و یا یک ایده از پیش شکل گرفته در ذهن طراح نیست، بلکه ممکن است در جریان تعامل میان طراح و سیستم مولد به تدریج شکل گیرد. طراح، ایده یا مسئله‌ای را مطرح می‌کند، سیستم بر اساس داده‌ها و الگوهای آموخته‌شده پاسخ‌هایی بصری تولید می‌کند و طراح با انتخاب، ارزیابی، اصلاح و جهت‌دهی دوباره به این خروجی‌ها، مسیر طراحی را ادامه می‌دهد (Boden, 2004).

در حوزه طراحی مد، سَرمکاری و ونسکا (Särmäkari & Vänskä, 2021) با بررسی تأثیر الگوریتم‌ها بر فرآیند طراحی، مفهوم «طراح سایبورگ^۱» را مطرح می‌کنند؛ مفهومی که نشان می‌دهد طراحان معاصر در تعامل با فناوری‌های هوشمند، دیگر صرفاً کاربران ابزارهای طراحی نیستند، بلکه بخشی از یک نظام ترکیبی انسان-ماشین در فرآیند خلق قرار می‌گیرند. بر اساس این دیدگاه، فناوری نه جایگزین کامل طراح، بلکه عاملی است که مرزهای حرفه‌ای و نقش‌های سنتی طراح را تغییر می‌دهد.

به این ترتیب، فرآیند خلق اثر به نوعی چرخه تعاملی تبدیل می‌شود که در آن تصمیم‌گیری و معناپردازی انسانی با توان تولید و پیشنهاد فرم توسط سیستم مولد درهم می‌آمیزد. چنین تغییری، علاوه بر دگرگون کردن شیوه ایده‌پردازی، پرسش مهم‌تری را نیز مطرح می‌کند: هنگامی که شکل نهایی اثر حاصل مجموعه‌ای از تعاملات میان تصمیم‌های طراح و پیشنهاد‌های تولیدشده توسط الگوریتم است، مرز میان «ابزار»، «همکار خلاق» و «مؤلف» چگونه باید تعریف شود؟ بررسی مطالعات حوزه خلاقیت نشان می‌دهد که توانایی تولید خروجی‌های جدید توسط سیستم‌های هوشمند، لزوماً به معنای برخورداری ماشین از همان نوع خلاقیتی نیست که در انسان مشاهده می‌شود. خلاقیت انسانی معمولاً با عواملی مانند قصد، تجربه زیسته، فرهنگ و اعتقادات و حتی احساسات شخص

¹ - Designers as Cyborgs



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

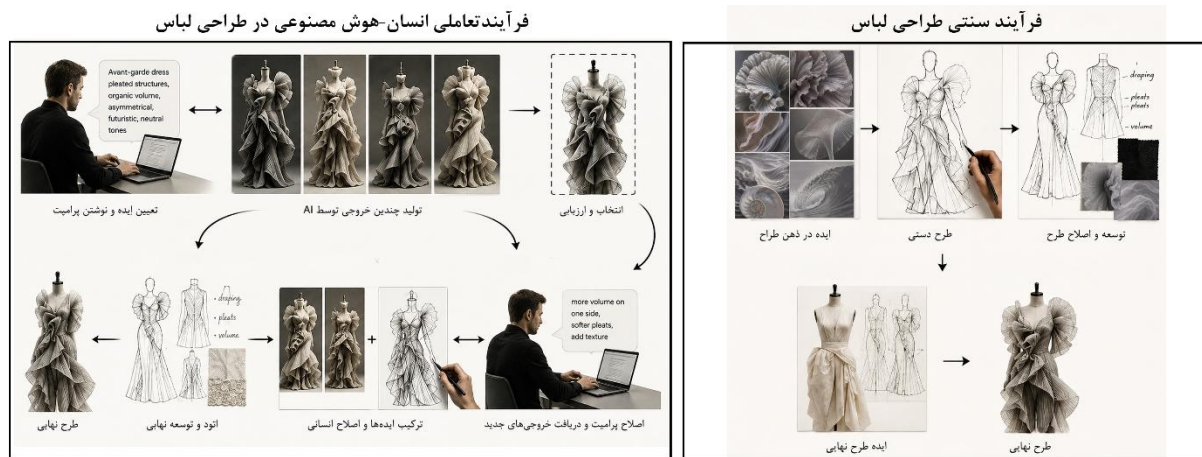
دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

خالق اثر همراه است، در حالی که سیستم‌های هوش مصنوعی بر اساس تحلیل داده‌ها و الگوهای موجود، خروجی‌های جدید تولید می‌کنند (Floridi & Chiriatti, 2020).



تصویر ۱- مقایسه فرآیند سنتی طراحی لباس و فرآیند تعاملی انسان-هوش مصنوعی و تحول نقش طراح در مؤلفیت اثر (منبع: نگارنده).

تصویر ۱ تحول ساختار فرآیند طراحی لباس از الگوی سنتی به فرآیند تعاملی انسان-هوش مصنوعی را نشان می‌دهد. در الگوی سنتی، مسیر طراحی عمدتاً از شکل‌گیری ایده و گردآوری منابع الهام آغاز شده و از طریق اتود دستی، توسعه طرح و نمونه‌سازی به اثر نهایی می‌رسد؛ از این‌رو، طراح به‌عنوان منشأ اصلی ایده و سازنده فرم لباس در مرکز فرآیند قرار دارد. در مقابل، با ورود هوش مصنوعی مولد، این مسیر از حالت نسبتاً خطی خارج شده و به چرخه‌ای تعاملی تبدیل می‌شود که در آن طراح با تعریف مسئله و پرامپت^۲، مجموعه‌ای از پیشنهادها را بصری را دریافت کرده و از طریق انتخاب، ارزیابی، اصلاح پرامپت، ترکیب خروجی‌ها و توسعه مجدد طرح، فرآیند را هدایت می‌کند. بنابراین، همان‌گونه که در تصویر مشاهده می‌شود، هوش مصنوعی لزوماً جایگزین طراح نمی‌شود، بلکه نحوه مشارکت او در فرآیند خلق را تغییر می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که مؤلفیت از «تولید مستقیم فرم توسط خالق منفرد» به سوی نقشی مبتنی بر هدایت، انتخاب، تفسیر و تصمیم‌گیری حرکت می‌کند. در این چارچوب، طراح همچنان عامل اصلی تعیین جهت مفهومی اثر است، اما شکل‌گیری ایده و فرم می‌تواند حاصل تعامل مستمر میان قابلیت‌های انسانی و امکانات مولد فناوری باشد. لذا، مسئله اصلی در طراحی مبتنی بر هوش مصنوعی نه صرفاً توانایی تولید فرم جدید، بلکه نقش انسان در انتخاب، تفسیر و تبدیل این فرم به یک اثر دارای معناست. طبق این یافته‌ها می‌توان دریافت که حضور هوش مصنوعی مولد در طراحی لباس، موجب حذف مؤلف انسانی نمی‌شود، بلکه مفهوم مؤلفیت را از یک الگوی فردمحور به الگویی تعاملی تغییر می‌دهد. در این شرایط، طراح لباس دیگر تنها تولیدکننده فرم نیست، بلکه نقش هدایت‌کننده فرآیند خلاقیت را بر عهده می‌گیرد؛ فردی که با تعیین مسیر مفهومی، انتخاب خروجی‌های تولیدشده، اصلاح فرم‌ها و ایجاد ارتباط میان طراحی و زمینه فرهنگی، به اثر هویت هنری می‌بخشد. بر این اساس، می‌توان اظهار کرد که در طراحی لباس معاصر، مؤلفیت بیش از آنکه در «ایجاد اولیه فرم» خلاصه شود، در توانایی ایجاد معنا، انتخاب و جهت‌دهی به فرآیند خلق اثر شکل می‌گیرد. بنابراین، هوش مصنوعی مولد را می‌توان نه به‌عنوان جایگزین طراح، بلکه

² - Prompt



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

به‌عنوان عاملی جدید در شبکه تولید اثر هنری در نظر گرفت که موجب بازتعریف جایگاه طراح لباس از «خالق منفرد» به «کنشگر معناپرداز» می‌شود.

۲. تمایز میان تولید فرم و خلق معنا؛ جایگاه خلاقیت انسانی در طراحی لباس مبتنی بر هوش مصنوعی مولد

بررسی نقش هوش مصنوعی مولد در فرآیند طراحی لباس نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین مسائل ایجادشده، ضرورت بازنگری در مفهوم خلاقیت هنری است. سیستم‌های هوش مصنوعی مولد با توانایی تحلیل حجم گسترده‌ای از داده‌های بصری و تولید ترکیب‌های جدید، امکان ایجاد فرم‌ها، ساختارها و پیشنهادها طراحی متنوعی را فراهم کرده‌اند. این توانایی سبب شده است که برخی از پژوهشگران، قابلیت‌های هوش مصنوعی را به‌عنوان شکلی جدید از خلاقیت محاسباتی مورد بررسی قرار دهند (McCormack et al., 2020). با این حال، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در حوزه طراحی لباس، خلاقیت را نمی‌توان تنها بر اساس توانایی تولید فرم‌های جدید و متفاوت ارزیابی کرد. اگرچه نوآوری در فرم لباس و سیلوئت^۳، ایجاد ترکیب‌بندی‌های تازه و دستیابی به فرم‌های بصری غیرمنتظره از عناصر مهم فرآیند طراحی محسوب می‌شوند، اما تازگی ظاهری به‌تنهایی نمی‌تواند بیانگر تمامی ابعاد خلاقیت در طراحی لباس باشد. یک فرم ممکن است از نظر بصری جدید، پیچیده یا حتی بی‌سابقه به نظر برسد، اما آنچه آن را به اثری معنادار در حوزه طراحی تبدیل می‌کند، نحوه ارتباط این فرم با مفهوم، زمینه و تجربه انسانی است. از این منظر، خلاقیت تنها در «چه چیزی تولید شده است» خلاصه نمی‌شود، بلکه به این مسئله نیز وابسته است که «چرا این فرم شکل گرفته»، «چه مفهومی را منتقل می‌کند» و «در چه زمینه‌ای معنا پیدا می‌کند».

این مسئله در هنر، به‌ویژه طراحی لباس، اهمیت بیشتری می‌یابد؛ زیرا لباس برخلاف یک تصویر مستقل، در ارتباط مستقیم با بدن انسان تعریف می‌شود. فرم، حجم، رنگ، بافت، جنس پارچه و شیوه قرارگیری لباس روی بدن، تنها عناصر بصری و مادی نیستند، بلکه می‌توانند در شکل‌گیری معنا و نحوه ادراک مخاطب از اثر نقش داشته باشند. بدن نیز در این میان صرفاً بستری برای نمایش لباس نیست، بلکه بخشی از فرآیند تولید معناست؛ به‌گونه‌ای که یک طراحی می‌تواند در ارتباط با بدن، مفاهیمی همچون هویت، جنسیت، قدرت، زیبایی، محدودیت، آزادی، تعلق یا تمایز را بازنمایی یا به چالش بکشد. بنابراین، معنای لباس از فرم ظاهری آن جدا نیست، اما در همان فرم نیز محدود نمی‌شود. از سوی دیگر، لباس همواره درون یک زمینه اجتماعی، تاریخی و فرهنگی قرار می‌گیرد. استفاده از یک فرم، رنگ، نقش، ماده یا شیوه پوشش ممکن است در فرهنگ‌ها و دوره‌های تاریخی مختلف حامل معانی متفاوتی باشد. طراح با شناخت این زمینه‌ها می‌تواند عناصر بصری را نه صرفاً بر اساس جذابیت ظاهری، بلکه به‌عنوان ابزارهایی برای بیان یک مفهوم انتخاب و سازمان‌دهی کند. در نتیجه، یک لباس را نمی‌توان تنها مجموعه‌ای از خطوط، رنگ‌ها، حجم‌ها و مواد دانست؛ بلکه می‌توان آن را ساختاری معنادار در نظر گرفت که در نقطه تلاقی فرم، بدن، هویت، فرهنگ و تجربه زیسته شکل می‌گیرد.

این ادراک بصری از مقوله لباس در مواجهه با هوش مصنوعی مولد اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. سیستم‌های مولد می‌توانند در مدت کوتاهی تعداد زیادی فرم، ترکیب رنگ، بافت و ساختار بصری پیشنهاد دهند و دامنه گسترده‌ای از امکانات فرمی را پیش روی طراح قرار دهند؛ اما تولید یک فرم تازه الزاماً به معنای خلق یک اثر معنادار نیست. معنا زمانی شکل می‌گیرد که عناصر تولیدشده در یک

³ - Silhouette



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

چارچوب مفهومی قرار گیرند و نسبت آن‌ها با بدن، هویت، زمینه فرهنگی و هدف طراحی مشخص شود. از این منظر، مسئله اصلی در ارزیابی خلاقیت در عصر هوش مصنوعی صرفاً این نیست که چه کسی یا چه سیستمی قادر به تولید فرم‌های تازه‌تر است، بلکه پرسش اساسی این است که چه کسی این فرم‌ها را انتخاب، تفسیر و در یک ساختار مفهومی معنادار سازمان‌دهی می‌کند. به این ترتیب، ورود هوش مصنوعی مولد می‌تواند نقش طراح را از صرفاً «تولیدکننده فرم» به سمت «انتخاب‌گر، تفسیرگر و معناپرداز» سوق دهد؛ نقشی که در آن خلاقیت بیش از آنکه تنها در تولید شکل‌های جدید تعریف شود، در توانایی ایجاد ارتباط معنادار میان فرم، بدن، فرهنگ و تجربه انسانی آشکار می‌شود. از این منظر، تفاوت اساسی میان خروجی تولیدشده توسط هوش مصنوعی و یک اثر طراحی‌شده توسط انسان، الزاماً در کیفیت بصری فرم نیست؛ بلکه در فرآیند شکل‌گیری معنا قرار دارد. هوش مصنوعی می‌تواند بر اساس الگوهای موجود، فرم‌هایی جدید و حتی غیرمنتظره تولید کند، اما ارتباط میان آن فرم و یک ایده مفهومی، فرهنگی یا انسانی نیازمند تفسیر و تصمیم‌گیری است. به بیان دیگر، تولید یک تصویر لباس با تولید یک اثر طراحی‌شده که حامل معنا باشد، تفاوت بنیادی دارد. این تمایز در مطالعات تجربی مرتبط با کاربرد هوش مصنوعی مولد در طراحی مد نیز مورد توجه قرار گرفته است. ریزی و برتولا (Rizzi & Bertola, 2025) در بررسی تجربی فرآیند طراحی مد با استفاده از هوش مصنوعی مولد نشان می‌دهند که این فناوری می‌تواند تعداد زیادی پیشنهاد طراحی ایجاد کند، اما خروجی‌های تولیدشده را نمی‌توان واجد درک انسانی از معنا دانست و بیشتر بر اساس ارتباطات آماری میان داده‌ها عمل می‌کنند. از این منظر، هوش مصنوعی قادر است عناصر بصری را ترکیب و بازتولید کند، اما ارتباط میان فرم و مفاهیمی مانند هویت، فرهنگ، تجربه انسانی و هدف هنری، همچنان نیازمند تفسیر طراح است. این تفاوت در طراحی لباس اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا لباس برخلاف یک تصویر دوبعدی، با بدن انسان و تجربه پوشیدن ارتباط دارد. یک طراح لباس هنگام خلق یک اثر، تنها به ایجاد یک فرم زیبا نمی‌اندیشد، بلکه درباره نسبت لباس با بدن، حرکت، هویت فردی، زمینه فرهنگی و پیامی که اثر منتقل می‌کند تصمیم‌گیری می‌کند. به همین دلیل، معنای یک لباس تنها در ساختار ظاهری آن وجود ندارد، بلکه در رابطه میان فرم، بدن و زمینه اجتماعی شکل می‌گیرد.





iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

تصویر ۲- تمایز میان تولید فرم و خلق معنا در طراحی لباس؛ مقایسه نوآوری فرمی با معناپردازی مبتنی بر بدن، هویت، فرهنگ و زمینه مفهومی. سمت راست: لباس از مجموعه "بیوه‌های کالون"^۴، "الکساندر مک کوئین"^۵، پاییز/زمستان ۲۰۰۶-۲۰۰۷. سمت چپ: تصویر تولیدشده با هوش مصنوعی مولد توسط نگارنده.

تصویر ۲ تمایز میان «تولید فرم» و «خلق معنا» در طراحی لباس را به‌صورت بصری نشان می‌دهد. در سمت چپ، لباسی با ساختاری پیچیده و آوانگارد^۶ قرار گرفته است که ارزش بصری آن عمدتاً بر نوآوری در فرم، سیلوئت، بافت و سازمان‌دهی حجم استوار است؛ با این حال، تازگی و پیچیدگی ظاهری به‌تنهایی برای شکل‌گیری معنای هنری کافی نیست. در مقابل، لباس الکساندر مک کوئین، علاوه بر برخورداری از ویژگی‌های فرمی متمایز، در پیوند با زمینه تاریخی و هویت اسکاتلندی طراح، بدن، طبیعت و مفاهیمی چون سوگ و حافظه تاریخی امکان تفسیر پیدا می‌کند. تقابل ظرافت و شکنندگی دانتل با حضور شاخ‌ها نیز رابطه‌ای میان لطافت و قدرت ایجاد می‌کند و نشان می‌دهد که عناصر بصری چگونه در یک زمینه مفهومی می‌توانند از سطح زیبایی‌شناختی فراتر روند. از این رو، مقایسه این دو تصویر تأکید می‌کند که در طراحی لباس، «تولید فرم» لزوماً معادل «خلق معنا» نیست؛ بلکه معنا زمانی شکل می‌گیرد که فرم در ارتباط با بدن، هویت، فرهنگ، تجربه انسانی و زمینه مفهومی اثر قرار گیرد.

در مطالعات فلسفه هنر نیز اثر هنری صرفاً به دلیل ویژگی‌های فیزیکی خود واجد ارزش هنری نمی‌شود، بلکه جایگاه مفهومی و تفسیری آن نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. دانتو در نظریه خود درباره هنر معاصر تأکید می‌کند که تفاوت میان یک شیء معمولی و یک اثر هنری، صرفاً در ظاهر آن نیست، بلکه در شبکه‌ای از مفاهیم و تفسیرهایی شکل می‌گیرد که آن اثر را در جایگاه هنری قرار می‌دهد (Danto, 1997). بر اساس این دیدگاه، در طراحی لباس نیز ارزش هنری یک اثر تنها به تازگی فرم یا پیچیدگی ساختار آن وابسته نیست، بلکه به ایده، زمینه و معنایی بستگی دارد که در پشت آن قرار گرفته است. نظریه دانتو در طراحی لباس اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، زیرا لباس برخلاف بسیاری از اشیای هنری، رابطه مستقیمی با بدن انسان دارد. بدن در طراحی لباس صرفاً یک سطح برای نمایش فرم نیست، بلکه بخشی از فرآیند معناپردازی اثر محسوب می‌شود. مرلوپونتی در پدیدارشناسی ادراک، بدن را نه یک شیء فیزیکی، بلکه راهی برای تجربه و ارتباط انسان با جهان معرفی می‌کند (Merleau-Ponty, 1962). بر این اساس، لباس زمانی معنا پیدا می‌کند که در ارتباط با بدن زیسته انسان، حرکت، احساس و تجربه فردی قرار گیرد.

از این منظر، هوش مصنوعی می‌تواند در تولید پیشنهادهای بصری برای لباس مشارکت کند، اما تجربه پوشیدن، ارتباط لباس با هویت فرد و معنایی که یک اثر در بستر فرهنگی پیدا می‌کند، همچنان به فرآیندهای انسانی وابسته است. برای مثال، یک سیستم هوش مصنوعی ممکن است بتواند مجموعه‌ای از طرح‌های لباس با الهام از یک سبک تاریخی یا فرهنگی تولید کند، اما انتخاب اینکه کدام عنصر تاریخی دارای اهمیت است، چگونه بازتفسیر شود و چه پیامی به مخاطب منتقل کند، نیازمند نگاه تفسیری طراح است. از سوی دیگر، مطالعات مرتبط با مالکیت فکری و طراحی مبتنی بر هوش مصنوعی نیز نشان می‌دهند که حضور AI^۷ موجب حذف خلاقیت انسانی نمی‌شود. نیومپاتاما و لاپاتورا (Niyompatama & Lapatoura, 2025) تأکید می‌کنند که طراحان در استفاده از خروجی‌های هوش مصنوعی، همچنان با انتخاب، تغییر و بازتفسیر نتایج، «لمس شخصی» و دیدگاه خلاقانه خود را وارد اثر می‌کنند. بنابراین، نقش انسان در فرآیند طراحی نه در تولید اولیه همه عناصر، بلکه در انتخاب و تبدیل امکانات موجود به یک بیان شخصی و معنادار آشکار می‌شود. همچنین، خلاقیت انسانی تنها در لحظه تولید ایده اولیه اتفاق نمی‌افتد، بلکه در مجموعه‌ای از تصمیم‌ها،

⁴ - Widows of Culloden

⁵ - Alexander McQueen

⁶ - Avant-garde

⁷ - Artificial Intelligence



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

انتخاب‌ها و قضاوت‌های زیبایی‌شناختی شکل می‌گیرد. طراح لباس در فرآیند طراحی، دائماً میان امکانات بصری، محدودیت‌های فنی، ویژگی‌های بدن، زمینه فرهنگی و هدف مفهومی اثر ارتباط برقرار می‌کند. این فرآیند پیچیده، چیزی فراتر از تولید یک فرم جدید است و شامل نوعی معناپردازی آگاهانه می‌شود. از سویی، پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه آموزش طراحی مد نشان می‌دهد که طراحان آینده نیز هوش مصنوعی را بیشتر به‌عنوان یک ابزار تقویت‌کننده فرآیند خلاقیت در نظر می‌گیرند، نه جایگزینی برای آن. بالاسبرامانیان (Balasubramanian, 2026) در بررسی استفاده از هوش مصنوعی مولد در آموزش طراحی لباس نشان می‌دهد که اگرچه این فناوری سرعت تولید ایده‌ها را افزایش می‌دهد، اما خروجی‌های آن همچنان نیازمند پالایش، قضاوت و اصلاح انسانی هستند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت که تفاوت اصلی میان خلاقیت انسانی و تولیدات هوش مصنوعی در توانایی ایجاد معنا و قرار دادن اثر در یک نظام مفهومی قرار دارد. هوش مصنوعی می‌تواند دامنه امکان‌های فرمی را افزایش دهد، اما تبدیل این امکانات به یک اثر هنری نیازمند فرآیندهای انسانی مانند تفسیر، انتخاب، تجربه زیسته و قضاوت زیبایی‌شناختی است. بر این اساس می‌توان ادعا کرد که هوش مصنوعی مولد اگرچه توانایی گسترش امکانات فرمی در طراحی لباس را دارد، اما نمی‌تواند به‌تنهایی جایگزین فرآیند خلق معنا شود. بنابراین، خلاقیت در طراحی لباس معاصر را باید حاصل تعامل میان دو سطح دانست: نخست، سطح تولید فرم که فناوری‌های هوشمند می‌توانند در آن نقش مؤثری داشته باشند؛ و دوم، سطح معناپردازی و تفسیر که همچنان به تجربه، انتخاب و نگاه انسانی وابسته است. در نتیجه، ورود هوش مصنوعی مولد موجب تغییر تعریف خلاقیت در طراحی لباس می‌شود؛ به این معنا که خلاقیت دیگر صرفاً توانایی تولید یک فرم جدید نیست، بلکه توانایی هدایت، انتخاب و معنا بخشیدن به امکانات جدیدی است که فناوری فراهم می‌کند. در این چارچوب، طراح لباس نه در رقابت با هوش مصنوعی، بلکه در جایگاهی قرار می‌گیرد که وظیفه اصلی او تبدیل داده‌ها و پیشنهادهای تولیدشده به یک بیان هنری معنادار است. در نتیجه، یافته دوم پژوهش نشان می‌دهد که در طراحی لباس عصر هوش مصنوعی، مفهوم خلاقیت باید از «توانایی تولید فرم جدید» فراتر رود و به‌عنوان فرآیندی شامل تولید، انتخاب، معناپردازی و ارتباط فرهنگی در نظر گرفته شود. بر این اساس، هوش مصنوعی نه جایگزین خلاقیت انسانی، بلکه ابزاری برای گسترش قلمروهای خلاقانه‌ای است که همچنان به هدایت و تفسیر انسانی وابسته‌اند.

۳. شکل‌گیری مؤلفیت مشارکتی؛ بازتعریف رابطه طراح، هوش مصنوعی و فرآیند خلق اثر در طراحی لباس معاصر

بررسی یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ورود هوش مصنوعی مولد به فرآیند طراحی لباس، مفهوم سنتی مؤلفیت را با چالش‌های جدیدی مواجه کرده است. در الگوی کلاسیک طراحی، فرآیند خلق اثر عمدتاً بر محوریت فرد طراح شکل می‌گرفت؛ به این معنا که ایده اولیه، انتخاب‌های زیبایی‌شناختی، تصمیم‌گیری درباره فرم، مواد و ساختار نهایی لباس، به دانش، تجربه و دیدگاه شخصی طراح وابسته بود. در این چارچوب، نام طراح نه تنها نشان‌دهنده خالق اثر، بلکه معرف هویت هنری و جهان‌بینی او محسوب می‌شد. با ورود فناوری‌های هوش مصنوعی مولد، این رابطه خطی میان «طراح» و «اثر نهایی» پیچیده‌تر شده است. سیستم‌های مولد قادرند در مراحل مانند تولید ایده‌های اولیه، پیشنهاد ترکیب‌های فرمی، ایجاد تنوع‌های بصری و توسعه طرح‌های مفهومی، در فرآیند طراحی نقش داشته باشند. بنابراین، فرآیند طراحی لباس دیگر الزاماً از یک نقطه آغاز نمی‌شود، بلکه می‌تواند حاصل تعامل میان دانش و تجربه انسانی، ظرفیت‌های محاسباتی فناوری و داده‌های بصری موجود باشد.



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

این تغییر را می‌توان در ادامه تحول تاریخی مفهوم مؤلف در هنر بررسی کرد. همان‌گونه که نظریه‌های معاصر هنر، مفهوم مؤلف را از جایگاه یک خالق مطلق و مستقل خارج کرده و آن را در ارتباط با زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی مورد بررسی قرار داده‌اند، ظهور هوش مصنوعی نیز امکان بازاندیشی دوباره در جایگاه مؤلف را فراهم کرده است (Barthes, 1977). در این شرایط، مسئله اصلی دیگر تنها این نیست که «چه کسی اثر را خلق کرده است»، بلکه این پرسش مطرح می‌شود که در فرآیند جدید تولید اثر، نقش هر عامل چگونه تعریف می‌شود؟

یافته‌ها نشان می‌دهد که با وجود توانایی هوش مصنوعی در تولید فرم‌ها و پیشنهادهای بصری، این فناوری را نمی‌توان به‌عنوان مؤلف مستقل اثر در نظر گرفت. خروجی تولیدشده توسط هوش مصنوعی، تنها زمانی می‌تواند در قالب یک اثر طراحی‌شده معنا پیدا کند که توسط طراح انتخاب، تفسیر، اصلاح و در یک چارچوب مفهومی قرار گیرد. به بیان دیگر، ارزش هنری طراحی لباس صرفاً در تولید یک فرم جدید نیست، بلکه در فرآیند معنا بخشیدن به آن فرم شکل می‌گیرد. بر این اساس، می‌توان از مفهوم «مؤلفیت مشارکتی» به‌عنوان یک چارچوب نظری برای توضیح وضعیت جدید طراحی لباس استفاده کرد. منظور از مؤلفیت مشارکتی، تقسیم جایگاه مؤلف میان انسان و ماشین یا تبدیل هوش مصنوعی به یک هنرمند مستقل نیست؛ بلکه اشاره به تغییری در ساختار فرآیند خلق اثر دارد که در آن تولید ایده و شکل‌گیری اثر، نتیجه تعامل میان عوامل مختلف است. در این الگو، طراح انسانی همچنان مسئول تعیین جهت مفهومی اثر، انتخاب میان گزینه‌های مختلف، ارزیابی زیبایی‌شناختی و ایجاد ارتباط میان اثر و مخاطب است، در حالی که هوش مصنوعی به‌عنوان عاملی برای گسترش امکان‌های بصری و تحریک فرآیند ایده‌پردازی عمل می‌کند. این دیدگاه با مطالعات حوزه خلاقیت محاسباتی نیز هم‌راستا است (Colton & Wiggins, 2012). برخی پژوهشگران معتقدند که سیستم‌های هوش مصنوعی می‌توانند در فرآیندهای خلاقانه نقش مشارکت‌کننده داشته باشند، اما خلاقیت هنری همچنان به عواملی مانند ارزیابی، انتخاب و ایجاد معنا وابسته است. بنابراین، رابطه انسان و هوش مصنوعی را می‌توان نه رابطه جایگزینی، بلکه رابطه تعامل میان توانایی‌های متفاوت دانست (McCormack et al., 2020). در حوزه طراحی لباس، این مسئله اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا لباس تنها یک ساختار بصری نیست، بلکه با بدن، هویت، فرهنگ و تجربه زیسته انسان ارتباط دارد. حتی اگر هوش مصنوعی بتواند فرم‌هایی پیچیده و نوآورانه تولید کند، تصمیم درباره اینکه این فرم چگونه با بدن ارتباط برقرار کند، چه مفهومی را منتقل کند و در چه زمینه فرهنگی قرار گیرد، همچنان نیازمند تفسیر انسانی است. از این رو، مؤلفیت در طراحی لباس آینده را نمی‌توان صرفاً در مرحله تولید فرم جست‌وجو کرد، بلکه باید آن را در مجموعه فرآیندهای انتخاب، اصلاح، مفهوم‌پردازی و ارائه اثر مورد بررسی قرار داد. همچنین، بررسی وضعیت کنونی نشان می‌دهد که نمونه‌های عملی از همکاری مستقیم میان طراحان لباس و هوش مصنوعی در تولید لباس‌های فیزیکی هنوز محدود است و بخش قابل توجهی از کاربردهای موجود، بیشتر در حوزه ایده‌پردازی، تصویرسازی مفهومی، تبلیغات و طراحی دیجیتال مشاهده می‌شود. این موضوع نشان می‌دهد که مؤلفیت مشارکتی در طراحی لباس هنوز در مرحله شکل‌گیری است و نیازمند بررسی‌های نظری و تجربی بیشتری است. گزارش‌های صنعتی نیز بر این نکته تأکید دارند که ارزش اصلی هوش مصنوعی در مد، نه جایگزینی خلاقیت انسانی، بلکه افزایش سرعت آزمایش، توسعه ایده‌ها و گسترش دامنه امکانات طراحی است (Business of Fashion & McKinsey, 2023). این موضوع نشان می‌دهد که آینده طراحی لباس احتمالاً به سمت مدل‌هایی حرکت خواهد کرد که در آن تعامل میان تخصص انسانی و ظرفیت‌های هوشمند فناوری، بخش مهمی از فرآیند خلق اثر خواهد بود.



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

طراحی هوش مصنوعی با منبع الهام طراح

انتخاب طرح برگزیده توسط طراح و فرآیند اصلاح ساختار لباس

محصول نهایی



تصویر ۳. نمونه فرآیند مؤلفیت مشارکتی در طراحی لباس؛ تعامل طراح و هوش مصنوعی مولد از توسعه ایده و تولید پیشنهادهای فرمی تا انتخاب، ساده‌سازی، اصلاح و تصمیم‌گیری نهایی (منبع: نگارنده)

مفهوم مؤلفیت مشارکتی در تصویر ۳ بازنمایی شده‌است و نمونه‌ای از یک فرآیند طراحی مبتنی بر تعامل طراح و هوش مصنوعی مولد را نشان می‌دهد. در این تجربه، طراح با انتخاب کاشی‌کاری دوره صفوی به‌عنوان منبع الهام و تعیین جهت مفهومی، فرآیند طراحی را آغاز کرده و هوش مصنوعی مولد برای گسترش امکانات فرمی و ارائه پیشنهادهای متنوع از سیلوئت، ساختار و ترکیب نقوش به کار گرفته شده‌است. از میان خروجی‌های تولیدشده، یک طرح بر اساس قضاوت و انتخاب طراح برگزیده و سپس طی فرآیندی از ساده‌سازی فرم، حذف حجم‌های اضافی، اصلاح ساختار لباس و بررسی گزینه‌های مختلف رنگی به طرحی قابل پوشش در اجتماع تبدیل شده‌است. در مرحله بعد نیز انتخاب پالت رنگی نهایی و نحوه به‌کارگیری نقوش با تصمیم طراح صورت گرفته و طرح منتخب به‌صورت تصویری در قالب محصول نهایی بازنمایی شده‌است. این فرآیند نشان می‌دهد که مؤلفیت مشارکتی الزاماً به معنای برابری نقش انسان و هوش مصنوعی در خلق اثر نیست؛ بلکه حاصل تعامل میان دو ظرفیت متفاوت است: هوش مصنوعی دامن‌های از امکانات و پیشنهادهای بصری را تولید و گسترش می‌دهد، در حالی که طراح با تعیین منبع الهام و هدف، انتخاب، حذف، اصلاح، ارزیابی و تصمیم‌گیری نهایی، جهت فرآیند را مشخص می‌کند. بنابراین، مؤلفیت در چنین الگویی بیش از آنکه تنها به تولید اولیه فرم وابسته باشد، در مجموعه تصمیم‌هایی شکل می‌گیرد که امکانات تولیدشده توسط فناوری را به یک طرح منسجم و هدفمند تبدیل می‌کنند. در نتیجه می‌توان گفت که هوش مصنوعی مولد موجب حذف مؤلف انسانی نمی‌شود، بلکه امکان شکل‌گیری برداشت جدیدی از مؤلفیت را فراهم می‌کند؛ برداشتی که در آن مؤلف نه صرفاً تولیدکننده فرم، بلکه هدایت‌کننده فرآیند تولید معناست. بر این اساس، طراح لباس معاصر در مواجهه با هوش مصنوعی، بیش از آنکه جایگاه خود را از دست بدهد، با نقش جدیدی مواجه می‌شود؛ نقشی که در آن توانایی انتخاب، تفسیر و ایجاد معنا اهمیت بیشتری از تولید مستقیم همه عناصر اثر پیدا می‌کند.

بر این اساس، مؤلفیت مشارکتی را می‌توان چارچوبی برای توصیف رابطه جدید میان طراح و هوش مصنوعی مولد در فرآیند طراحی لباس دانست؛ رابطه‌ای که در آن سهم عوامل انسانی و فناوریانه یکسان نیست، بلکه هر یک نقش متفاوتی در شکل‌گیری اثر ایفا می‌کنند. هوش مصنوعی با تولید و گسترش پیشنهادهای بصری، دامنه امکانات طراحی را افزایش می‌دهد و طراح از طریق تعریف مسئله، انتخاب، حذف، اصلاح و سازمان‌دهی این امکانات، مسیر نهایی اثر را شکل می‌دهد. از این‌رو، مؤلفیت مشارکتی بیش از آنکه



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

به معنای انتقال مؤلفیت از انسان به ماشین باشد، بیانگر تغییر ساختار فرآیند خلق از الگویی فردمحور به الگویی تعاملی است که در آن نقش طراح در هدایت و تصمیم‌گیری خلاقانه برجسته‌تر می‌شود.

نتیجه‌گیری

تحولات ناشی از ورود هوش مصنوعی مولد به حوزه هنر و طراحی، بار دیگر مسئله مؤلفیت و خلاقیت را در مرکز مباحث نظری قرار داده است. در طراحی لباس، این مسئله از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا لباس صرفاً یک فرم بصری یا محصول کاربردی نیست، بلکه در ارتباط با بدن، هویت، فرهنگ و تجربه زیسته انسان معنا پیدا می‌کند. بر این اساس، پرسش درباره نقش هوش مصنوعی در طراحی لباس را نمی‌توان تنها به توانایی این فناوری در تولید تصاویر یا فرم‌های جدید محدود کرد، بلکه باید بررسی کرد که ورود آن چگونه ساختار فرآیند خلق اثر و جایگاه طراح را دگرگون می‌کند.

یافته‌های پژوهش نشان داد که نخستین تغییر اساسی در این زمینه، تحول ساختار فرآیند طراحی است. در الگوی سنتی، طراح به‌عنوان محور اصلی شکل‌گیری ایده و توسعه اثر شناخته می‌شد و مسیر طراحی عمدتاً از دانش، تجربه، تخیل و شهود او به سمت اثر نهایی حرکت می‌کرد. با ورود سیستم‌های مولد، این مسیر به فرآیندی تعاملی تبدیل شده است که در آن ایده می‌تواند در جریان رفت‌وبرگشت میان طراح و سیستم شکل گیرد و توسعه پیدا کند. هوش مصنوعی با تولید سریع گزینه‌های متعدد، ایجاد ترکیب‌های بصری متفاوت و پیشنهاد مسیری که ممکن است از ابتدا در تصور طراح وجود نداشته باشند، دامنه امکانات طراحی را گسترش می‌دهد. در مقابل، طراح با انتخاب، حذف، اصلاح، ترکیب و جهت‌دهی به این پیشنهادها، مسیر خلق اثر را هدایت می‌کند. بنابراین، مؤلفیت از رابطه‌ای مبتنی بر «خالق منفرد» فاصله گرفته و به ساختاری تعاملی نزدیک می‌شود که در آن نقش طراح بیش از پیش در هدایت فرآیند آشکار می‌شود. از سویی دیگر این تحول، ضرورت بازتعریف مفهوم خلاقیت را نیز به همراه دارد و توانایی یک سیستم در تولید فرم‌های جدید و غیرمنتظره، به‌تنهایی برای نسبت دادن تمامی ابعاد خلاقیت هنری به آن کافی نیست. در طراحی لباس، تازگی فرم تنها یکی از ابعاد خلاقیت است و اثر زمانی واجد معنای هنری می‌شود که فرم در ارتباط با بدن، هویت، فرهنگ، تجربه زیسته و زمینه مفهومی قرار گیرد. از این منظر، تفاوت اصلی میان تولید الگوریتمی و خلاقیت انسانی الزاماً در کیفیت ظاهری خروجی‌ها نیست؛ یک سیستم مولد ممکن است فرمی پیچیده، جذاب و حتی غیرمنتظره ایجاد کند، اما تبدیل این فرم به یک اثر طراحی‌شده مستلزم انتخاب، تفسیر، تحلیل زیبایی‌شناختی و قرار دادن آن در یک نظام معنایی است. در نتیجه، خلاقیت در عصر هوش مصنوعی را باید فراتر از «توانایی تولید فرم» و به‌عنوان فرآیندی متشکل از تولید، انتخاب، ارزیابی، تفسیر و معناپردازی در نظر گرفت. برآیند این دو تحول، امکان شکل‌گیری برداشتی از «مؤلفیت مشارکتی» در طراحی لباس معاصر است. مؤلفیت مشارکتی در این پژوهش به معنای تقسیم برابر مؤلفیت میان انسان و ماشین یا تلقی هوش مصنوعی به‌عنوان هنرمندی مستقل نیست، بلکه به ساختاری از خلق اثر اشاره دارد که در آن عوامل انسانی و فناورانه با ظرفیت‌های متفاوت در فرآیند طراحی مشارکت می‌کنند. هوش مصنوعی می‌تواند در تولید و گسترش امکانات بصری، ایجاد تنوع و تحریک ایده‌پردازی نقش داشته باشد، در حالی که طراح همچنان مسئول تعیین جهت مفهومی، انتخاب میان گزینه‌ها، اصلاح و ارزیابی خروجی‌ها و ایجاد ارتباط میان اثر، بدن، مخاطب و زمینه فرهنگی است. بنابراین، مشارکتی شدن فرآیند خلق اثر الزاماً به معنای برابر شدن جایگاه عوامل مشارکت‌کننده در مؤلفیت نیست. از این منظر، مهم‌ترین پیامد هوش مصنوعی مولد برای طراحی لباس را می‌توان نه «حذف طراح»، بلکه «تغییر نقش طراح» دانست. هرچه ظرفیت فناوری برای تولید فرم و تصویر افزایش پیدا کند، توانایی طراح در انتخاب، تفسیر و معنا بخشیدن به این امکانات



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

اهمیت بیشتری می‌یابد. در چنین شرایطی، مهارت خلاقانه طراح تنها در توانایی ترسیم یا تولید مستقیم فرم متجلی نمی‌شود، بلکه در قدرت او برای تعریف مسئله، تعیین مسیر مفهومی، تشخیص امکانات مناسب، ارزیابی خروجی‌های الگوریتمی و تبدیل آن‌ها به یک بیان منسجم و معنادار آشکار می‌شود. به این ترتیب، طراح از جایگاه صرفاً «تولیدکننده فرم» به جایگاه «هدایت‌کننده فرآیند خلاقیت و کنشگر معناپرداز» نزدیک می‌شود.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که هوش مصنوعی مولد نه پایان مؤلفیت انسانی در طراحی لباس، بلکه زمینه‌ای برای بازتعریف آن فراهم کرده است. رابطه میان انسان و هوش مصنوعی در این حوزه را نمی‌توان صرفاً در قالب تقابل یا جایگزینی توضیح داد، بلکه باید آن را رابطه‌ای تعاملی میان ظرفیت‌های متفاوت در نظر گرفت. فناوری می‌تواند قلمرو امکان‌های فرمی را توسعه دهد، سرعت آزمایش و ایده‌پردازی را افزایش دهد و مسیرهای تازه‌ای برای طراحی ایجاد کند؛ اما تبدیل این امکانات به اثری که در ارتباط با بدن، فرهنگ و تجربه انسانی واجد معنا باشد، همچنان به فرآیندهای تفسیری و تصمیم‌گیری انسانی وابسته است. بنابراین، آینده طراحی لباس در عصر هوش مصنوعی را می‌توان در حرکت از الگوی «طراح به‌عنوان خالق منفرد» به سوی الگویی دانست که در آن طراح، ضمن تعامل با فناوری، مسئولیت هدایت و معناپردازی فرآیند خلق را بر عهده دارد. چنین تغییری نه موجب کاهش اهمیت طراح، بلکه موجب انتقال مرکز ثقل خلاقیت از صرف تولید فرم به توانایی انتخاب، تفسیر، سازمان‌دهی و خلق معنا می‌شود.

منابع

- Balasubramanian, M. (2026). Implementing generative AI in fashion design curriculum. *Frontiers in Education*, 11, Article 1824003. doi:10.3389/educ.2026.1824003
- Barthes, R. (1977). *Image, music, text* (S. Heath, Trans.). Fontana Press.
- Boden, M. A. (2004). *The creative mind: Myths and mechanisms* (2nd ed.). Routledge.
- Boden, M. A. (2016). *AI: Its nature and future*. Oxford University Press.
- Business of Fashion, & McKinsey & Company. (2023). *The state of fashion 2024: Finding pockets of growth as uncertainty reigns*.
- Colton, S., & Wiggins, G. A. (2012). Computational creativity: The final frontier? In *ECAI 2012: 20th European Conference on Artificial Intelligence* (pp. 21–26). IOS Press. doi:10.3233/978-1-61499-098-7-21
- Danto, A. C. (1997). *After the end of art: Contemporary art and the pale of history*. Princeton University Press.



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

**The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)**

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ – گرجستان

Floridi, L., & Chiriatti, M. (2020). GPT-3: Its nature, scope, limits, and consequences. *Minds and Machines*, 30, 681–694. doi:10.1007/s11023-020-09548-1

Foucault, M. (1984). What is an author? In P. Rabinow (Ed.), *The Foucault reader* (pp. 101–120). Pantheon Books.

McCormack, J., Hutchings, P., Gifford, T., Yee-King, M., Llano, M. T., & D’Inverno, M. (2020). Design considerations for real-time collaboration with creative artificial intelligence. *Organised Sound*, 25(1), 41–52. doi:10.1017/S1355771819000451

Merleau-Ponty, M. (1962). *Phenomenology of perception*. Routledge.

Niyompatama, M. J., & Lapatoura, I. (2025). Generative AI in fashion design creation: A copyright analysis of AI-assisted designs. *Journal of Intellectual Property Law & Practice*, 20(10), 654–666. doi:10.1093/jiplp/jpaf045

Rizzi, G., & Bertola, P. (2025). Exploring the generative AI potential in the fashion design process: An experimental experience on the collaboration between fashion design practitioners and generative AI tools. *European Journal of Cultural Management and Policy*, 15, Article 13875. doi:10.3389/ejcmp.2025.13875

Särmäkari, N., & Vänskä, A. (2021). ‘Just hit a button!’—Fashion 4.0 designers as cyborgs, experimenting and designing with generative algorithms. *International Journal of Fashion Design, Technology and Education*, 15(2), 211–220. doi:10.1080/17543266.2021.1991005